

# تسبیح موجودات در قرآن

افراسیاب محمدی فیروز

## مقدمه

آنچه در پیش روی دارید، نوشتاری است درباره تسبیح موجودات در قرآن. قرآن مجید، تسبیح را به تمامی موجودات هستی - اعم از عاقل و غیر عاقل و جاندار و بی جان - نسبت داده است و مطلوب ما در این نوشتار، بررسی تسبیح موجودات غیر ذی شعور<sup>۱</sup> است؛ یعنی تسبیح همه هستی بجز انسان، جن و ملائکه. پیش از ورود به بحث، یادآوری نکاتی چند ضروری می نماید:

الف) معنای لغوی و اصطلاحی تسبیح.

ب) معانی سبحان در قرآن.

ج) سوره‌هایی که با ماده (س ب ح) شروع شده‌اند.

۱. بیان خواهیم کرد که تمامی هستی ذی شعور است و این تعبیر به سبب متداول بودن آن ذکر شده است.

(د) موجودات و انتساب اموری غیر از تسبیح.

### الف) معنای لغوی و اصطلاحی تسبیح

حروف (سین، باء، حاء) ریشه و اصل برای دو کلمه هستند که هر یک جنس برای معنایی است.<sup>۱</sup>

۱. السَّبْح و السُّبْحَة: (العووم فی المَاء) یعنی حرکت در آب. راغب در مفردات می‌نویسد: یعنی حرکت سریع در آب یا هوا.<sup>۲</sup> همچنین به سرعت در کار و راه رفتن و سیر اسب و حرکت نجوم و... نیز به‌طور استعاره اطلاق می‌شود؛ مانند: «و هو الذی خلق أیل و النهار و الشمس و القمر کلٌّ فی فلك یسبحون»<sup>۳</sup>؛ یعنی: اوست آن کسی که شب و روز و خورشید و ماه را پدید آورده است. هر کدام از این دو در مداری (معین) شناورند (با شتاب گردش می‌کنند). این ماده در قرآن پنج بار آمده است.

۲. السُّبْحَة: این واژه به معنای نماز است و به نماز مستحبی اختصاص دارد و بر نماز واجب اطلاق نمی‌شود. واژه تسبیح نیز از همین باب و به معنای تنزیه است و تنزیه یعنی تبعید و دور و پاک دانستن. در اصطلاح دین، تسبیح یعنی پاک و منزّه دانستن خداوند متعال از هر عیب و نقص. ماده «سُبْح» ۸۷ بار (در ۸۴ آیه و ۴۷ سوره) در قرآن مجید آمده است.

### ب) معنای سبحان در قرآن

واژه سبحان بر وزن غُفْران، مصدر است<sup>۴</sup> و نصب آن بدین جهت است که مفعول مطلق می‌باشد. این واژه به گونه‌های: سبحان، سبحان الله، سبحانه و سبحانک، چهل بار در قرآن آمده است و در این موارد خداوند را از اموری منزّه دانسته است؛ مانند:

شرك: «سبحان الله عما یشرکون»<sup>۵</sup>؛ «سبحانه و تعالی عما یشرکون»<sup>۶</sup>

۱. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۵-۱۲۶.

۲. راغب، مفردات، ص ۲۲۱، ماده سبج.

۳. انبیاء/ ۳۳

۴. طور/ ۴۴

۵. راغب، مفردات، ص ۲۲۱.

- سخنان ناروا: «سبحانک ما یکون لی أن أقول...»<sup>۷</sup>  
صفات ناپسند: «سبحان الله عما یصفون»<sup>۸</sup> و...  
سبحان در قرآن به پنج معنی آمده است:<sup>۹</sup>
۱. «پاک»: صافات / ۱۸۰ و زمر / ۷۶.
  ۲. «شگفتا»: بنی اسرائیل / ۱.
  ۳. «نماز»: روم / ۱۷.
  ۴. «آن شاء الله گفتن»: قلم / ۲۸.
  ۵. «بیزاری از همه عیوب»: بقره / ۱۱۶.

### ج) سوره‌هایی که با ماده (س ب ح) شروع شده‌اند

هفت سوره از سوره‌های قرآن کریم با ماده «سبح» آغاز شده‌اند که در اصطلاح به آنها مسبحات، یا مسبحات سبعة می‌گویند. این واژه به صورتهای: مصدری، ماضی، مضارع، و انشایی در سوره‌های زیر آمده است:

۱. اسری: «سبحان الذی أسرى بعبده...»
۲. حدید: «سبح لله ما فی السموات و الارض...»
۳. حشر: «سبح لله ما فی السموات و ما فی الارض...»
۴. صف: «سبح لله ما فی السموات و ما فی الارض...»
۵. جمعه: «یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض...»
۶. تغابن: «یسبح لله ما فی السموات و الارض...»
۷. اعلیٰ: «سبح اسم ربک الأعلى»

۷. مائده / ۱۱۶

۶. زمر / ۶۷

۸. مؤمنون / ۹۱

۹. ابوالفضل حبیب بن ابراهیم، وجوه القرآن، ص ۱۲۵-۱۲۶.

### د) موجودات و انتساب اموری غیر از تسبیح

در قرآن غیر از تسبیح، اموری مانند: سجده، حمد، نماز، قنوت، خشوع و... نیز به موجودات نسبت داده شده است. به آیات زیر توجه فرمایید:

«سجده»: «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»<sup>۱</sup>

«حمد»: «... وَانْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِّحُ بِحَمْدِهِ»<sup>۲</sup>

«نماز»: «... كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ»<sup>۳</sup>

«قنوت» (فرمانبرداری): «... بَلْ لَهَا مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهَا قَانِتُونَ»<sup>۴</sup>

«خشوع»: «... وَإِنَّ مِنْهَا لَمَنْ يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ...»<sup>۵</sup>

اما تسبیح، یک بار به طیر، یک بار به رعد، یک بار به لیل و نهار، دو بار به جبال، شش بار به ملائکه، نه بار به «ما فی السموات و الارض»، ۲۴ بار به انسان و یک بار به تمامی موجودات نسبت داده شده است. در ۴۰ مورد نیز به صورت سبحان و... آمده است که مراد، بیان یکی از معانی پنجگانه یاد شده است.

### اقسام تسبیح

### تقسیم اول

پاک و منزّه شمردن خداوند متعال به یکی از دو صورت زیر ممکن است:

۱. **تسبیح حقیقی**: تسبیح حقیقی یعنی تسبیح گفتاری و کلامی؛ منزّه داشتنی

۲. اسراء/ ۴۴

۴. بقره/ ۱۱۶

۱. نحل/ ۴۹

۳. نور/ ۴۱

۵. بقره/ ۷۴

که با زبان انجام شود.<sup>۱</sup> هیچ موجودی نیست مگر این که وجود خود را درک می‌کند و می‌خواهد با وجود خود، احتیاج و نقص خود را اظهار نماید؛ احتیاج و نقصی که غنای پروردگار و کمال او آن را احاطه کرده است. بنابراین، هر موجودی درک می‌کند که خدایی غیر از خدای متعال ندارد و پروردگار خود را تسبیح نموده، از داشتن شریک و هر عیب، منزّه می‌دارد. به دیگر سخن، تسبیح حقیقی عبارت است از تکلم هر موجود به این که پروردگار من منزّه‌تر از آن است که بتوان مانند مشرکان، نسبت شریک یا نقص به او داد.

۲. **تسبیح مجازی:** تسبیح مجازی یعنی دلالت معلول بر علت، و تسبیح حالت که مجازاً تسبیح گفته می‌شود. موجودات، هر یک به نوبه خود به وجود خدای متعال دلالت می‌کنند و به این اعتبار آنها را تسبیح‌گوی خدا خوانده‌اند. بنابراین، واژه تسبیح در آن به گونه مجاز به کار رفته است.

حق این است که تسبیح موجودات، تسبیح حقیقی است؛ یعنی تمام هستی تسبیح گفتاری و کلامی دارد، نه این که تنها با وجود خود بر تنزیه خالق خویش دلالت داشته باشد؛ زیرا در صورتی که ممکن باشد کلام متکلم را حمل بر حقیقت کرد، نباید آن را حمل بر مجاز کرد. حمل تسبیح موجودات در آیات قرآن بر معنای حقیقی آن ممکن است. بدین جهت می‌گوییم: تسبیح موجودات، تسبیح حقیقی است.

ممکن است کسی توهم کند که نمی‌توان تسبیح موجودات را تسبیح حقیقی دانست؛ زیرا حمل بر معنای حقیقی محذور دارد. بدین بیان که درست است که وجود عالم از وجود آفریدگار کشف می‌کند، اما این امر سبب نمی‌شود که بگوییم همه عالم تسبیح خدا می‌گویند؛ زیرا کشف تنها کافی نیست، بلکه اگر کشف همراه با قصد و اختیار باشد، تسبیح صدق می‌کند. این هم ممکن نیست، زیرا قصد از توابع حیات است و بیشتر موجودات عالم از حیات بهره‌ای ندارند. بنابراین، ناچاریم که تسبیح را بر معنای مجازی

۱. امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۱۷، ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۰۸؛ مؤلف المنجد ذیل کلمه سَبَّح می‌گوید: سَبَّحَ تَسْبِيحاً: ضَلَّى . قال سبحانه الله؛ تفسیر منیر، ج ۱۵، ص ۸۴.

آن حمل کنیم.

پاسخ این است که از آیات قرآن فهمیده می‌شود که علم و حیات در تمامی موجودات هست. هر جا که خلقت راه یافته، علم و حیات نیز رخنه کرده است، لکن هر موجودی به اندازه بهره وجودی خویش از علم نیز بهره‌مند است. نکته شایان توجه این است که علم و حیات آنها با علم و حیات انسان از یک نوع نیست تا قابل درک برای یکدیگر باشد. دلیل ما آیاتی است از قرآن مجید:

«... كل قد عَلِمَ صلاته و تسبیحه»<sup>۱</sup>

«قالوا انطقنا الله الذی انطق كل شیء»<sup>۲</sup>

«فقال لها و للارض اثتیا طوعاً أو کرها قالتا آتینا طائعتین»<sup>۳</sup>

ممکن است تصور شود حمل بر معنای حقیقی روا نیست؛ زیرا شما می‌گویید تسبیح همه موجودات، حقیقی؛ یعنی گفتاری و کلامی است و این اشکال دارد چرا که سخن گفتن برای غیر انسان ثابت نشده، به‌ویژه برای جمادات که اثبات کلام برای آنها محال است.

پاسخ: واقع این است که تمامی موجودات، گفتار و کلام دارند؛ زیرا حقیقت کلام عبارت است از فهماندن و کشف از ما فی الضمیر و اشاره و راهنمایی به منظور خود و این فهماندن و کشف به هر راهی که صورت بگیرد، کلام خواهد بود؛ اگر چه با زبان نباشد. این که انسان برای کشف از ما فی الضمیر خود از واژه‌ها و کلمات استفاده می‌کند، بدین جهت است که راه دیگری برای آن ندارد و بناچار سراغ الفاظ و کلمات می‌رود و همه اینها نیز قراردادی است. با وجود این، در خیلی از موارد انسانها برای بیان مقصود خود از علائم و اشارات و نگارش استفاده می‌کنند. بنابراین، انحصار گفتار و کلام در انسان، درست نیست. مؤید ما آیات بسیاری از قرآن مجید است:

۱. خداوند، سخن گفتن را به خودش نسبت داده‌است، در صورتی که پروردگار جسم

نیست تا تکلم و صوت داشته باشد:

«و اذ قال ربك للملائكة...»

«قال يا آدم انيهم بأسمائهم»

«قال ألم أقل لكم اني أعلم غيب السموات و الارض»<sup>۱</sup>

۲. نطق را به اعضای بدن انسان نسبت داده، با این که آنها وسیله نطق ندارند:

«و قالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء»<sup>۲</sup>

۳. خداوند متعال در آیه بالا نطق را به تمامی موجودات نسبت می دهد، با این که

قطعاً شماری از آنها قدرت بر نطق مصطلح را ندارند:

«... الذي انطق كل شيء»

۴. قرآن، قول و نطق را به مورچه نسبت داده است، آن جا که می فرماید:

«قالت نملة يا ايها النمل ادخلوا...»<sup>۳</sup>

و آیات فراوان دیگر که بر اختصاص نداشتن نطق و گفتار به انسان دلالت دارند؛ از

جمله:

«و لدينا كتاب ينطق بالحق و هم لا يظلمون»<sup>۴</sup>

«هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق»<sup>۵</sup> علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

«و قال يا ايها الناس علمنا منطق الطير»<sup>۶</sup>

«و سخنرا مع داود الجبال يستبحن»<sup>۷</sup> در این آیه، ظاهراً مراد تسبیح کلامی است.

بنابراین، مراد از تسبیح موجودات، تسبیح حقیقی است.

۱. بقره / ۳۰ و ۳۳

۳. نمل / ۱۸

۵. جاثیه / ۲۹

۷. انبیاء / ۷۹

۲. فصلت / ۲۱

۴. مؤمنون / ۶۲

۶. نمل / ۱۶

### دلیل دیدگاه برگزیده

برای تبیین بهتر دیدگاه برگزیده، یعنی تسبیح حقیقی موجودات، آیه زیر گواه نیکویی است:

«تَسْبِحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»<sup>۱</sup>؛ یعنی هفت آسمان و زمین و هر که در آنهاست او را به پاکی یاد می‌کند و نیست چیزی مگر آن که او را به پاکی و حمد و سپاس یاد می‌نماید، ولی شما تسبیح ایشان را در نمی‌یابید. محققاً او حلیم و بردبار و آمرزنده است.

این آیه بر حقیقی بودن تسبیح موجودات تصریح دارد؛ زیرا اگر تسبیح مجازی (عَلْتُ و معلول - دال و مدلول) مراد باشد، این را همگان می‌فهمند. از این که قرآن می‌فرماید شما تسبیح آنها را درک نمی‌کنید، نتیجه می‌گیریم که مراد، تسبیح حقیقی است.

علاوه بر این، حمل تسبیح در این آیه بر تسبیح مجازی درست نیست؛ زیرا لازمه آن، استعمال یک لفظ در بیش از یک معنی است که در جای خود بطلان آن مبّزه‌ن گردیده است.<sup>۲</sup>

### بیان اشکال

اگر گفته شود مراد از تسبیح آسمانها و زمین مجازی است، قطعاً تسبیح «من فیهن» تسبیح حقیقی است و این استعمال یک لفظ (تسبیح) در بیشتر از یک معنی (معنای حقیقی و معنای مجازی) می‌باشد که درست نیست.

۱. اسراء/ ۴۴

۲. بنا بر مسلک کسانی که استعمال لفظ واحد را در بیشتر از یک معنی جایز نمی‌دانند که تقریباً همه کسانی که تسبیح موجودات را مجازی می‌دانند، چنین قائلند. اگر چه اخیراً بعضی معتقدند که استعمال لفظ واحد در بیشتر از یک معنی جایز است.



### پاسخ فخر رازی از اشکال یاد شده

وی پس از ذکر اشکال، در مقام پاسخ می‌گوید: «فالأولی أن یحمل هذا التسبیح علی الوجه المجازی فی حق الجمادات لا فی حق العقلاء لثلا یلزم ذلك المحذور»<sup>۱</sup>. باید گفت ایشان در پاسخ، اشکال را تکرار کرده است؛ زیرا اشکال این است که اگر تسبیح آسمانها و زمین مجازی و تسبیح «مَنْ فیهنّ» حقیقی باشد، استعمال یک لفظ در بیشتر از یک معنی لازم می‌آید. این اصل اشکال است که ایشان آن را پاسخ قرار داده است.

### پاسخ زمخشری از اشکال یاد شده

مؤلف کشف در این باره می‌نویسد: «التسبیح المجازی حاصل فی الجمیع فوجب الحمل علیه، و الا كانت الكلمة الواحدة فی حالة واحدة محمولة علی الحقیقة و المجاز»<sup>۲</sup>. در پاسخ به زمخشری باید بگوییم تا زمانی که حمل کلام متکلم بر معنای حقیقی ممکن باشد، حمل آن بر معنای مجازی درست نیست و ما پیش از این ثابت کردیم که حمل بر معنای حقیقی ممکن است.

درباره واژه تسبیح در آیه شریفه مورد بحث، چهار احتمال وجود دارد:

۱. استعمال تسبیح در هر دو مورد، استعمال حقیقی باشد (دیدگاه برگزیده).

۲. در هر دو مورد، مجازی باشد (دیدگاه زمخشری).

۳. در اولی حقیقی و در دومی مجازی باشد.

۴. در اولی مجازی و در دومی حقیقی باشد (دیدگاه فخر رازی).

احتمال دوم درست نیست؛ زیرا اگر حمل کلام متکلم بر معنای حقیقی ممکن باشد، حمل آن بر معنای مجازی روا نیست و پیشتر بیان شد که حمل تسبیح بر معنای حقیقی مانعی ندارد.

احتمال سوم و چهارم هم درست نیست؛ زیرا در هر دو مورد، استعمال یک لفظ در

۲. زمخشری، کشف، ج ۲، ص ۶۷۰.

۱. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۰، ص ۲۲۰.

بیشتر از یک معنی است. علاوه بر این، صورت سوم بر خلاف وجدان و واقع است و اصلاً قائل ندارد؛ یعنی تا به حال کسی نگفته است که تسبیح برای آسمان و زمین، حقیقی باشد و برای انسانها مجازی. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که باید تسبیح در هر دو مورد در معنای حقیقی استعمال شده باشد.

## تقسیم دوم

تسبیح حقیقی، خود بر دو قسم است:

۱. **تسبیح کلی و عام:** این نوع تسبیح، بدون استثنا، شامل تمام موجودات است؛ زیرا از آیه: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِيحُ بِحَمْدِهِ»<sup>۱</sup> و آیه: «كُلُّ قَدِّعِلْمٍ صَلَاتِهِ وَتَسْبِيحِهِ»<sup>۲</sup> نتیجه می‌گیریم که آنها با زبان خود و از روی فهم و علم، خدای خویش را تسبیح می‌کنند.

ما انسانها وقتی از وجود و احتیاج خود و دیگر موجودات می‌فهمیم که خداوند را از آلودگیها و فقر و احتیاج و از هر چه شایسته او نیست، منزّه می‌دانیم و می‌گوییم: «سبحان الله ربنا». موجودات دیگر حتی ذرات بدن ما نیز همچون ما به پاکی خداوند پی برده و با زبان خود، پروردگار پاک را تسبیح می‌گویند.

۲. **تسبیح خاص:** تسبیح خاص از هدایت پیامبران و ایمان ناشی می‌شود که مخصوص مؤمنان است. بنابراین، اهل ایمان دارای دو تسبیحند؛ بر خلاف کفار که فقط یک تسبیح دارند.<sup>۳</sup>

## چگونگی تسبیح موجودات

با این که قرآن به تسبیح همه موجودات و همه هستی اشاره می‌کند، ولی حقیقت و کیفیت این تسبیح را آن چنان که هست، برای انسانهای معمولی ناشناخته می‌داند.<sup>۱</sup> طبق آیه شریفه، تسبیح همه ذرات وجود آن چنان که هست، برای همه انسانها ناشناخته است، اما انبیا و اولیا و ارباب حقیقت و صاحبان بصیرت و اصحاب کشف و شهود - با تفاوت درجات - به کیفیت تسبیح و حقیقت آن در همه وجود علم دارند و آنان هستند که ذرات وجود را در حال حیات و علم و شعور و در حال عشق و طلب و حرکت؛ یعنی در حال تسبیح و تنزیه می‌بینند و موجودات را آن چنان که هستند، می‌یابند.<sup>۲</sup>

«الْم تَرَأَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَوَاتٌ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»<sup>۳</sup>؛ یعنی آیا ندانسته‌ای که هر که (و هر چه) در آسمانها و زمین است، برای خدا تسبیح می‌گوید و پرندگان (نیز) در حالی که در آسمان پرگشوده‌اند (تسبیح او می‌گویند)؟ همه ستایش و نیایش خود را می‌دانند، و خدا به آنچه می‌کنند داناست.

از این آیه فهمیده می‌شود که هر کدام از موجودات، ستایش و نیایش مخصوص به خود دارند و ستایش و نیایش آنها از نظر کم و کیف یکسان نیست. پس نباید انتظار داشته باشیم که ستایش و نیایش بقیه موجودات مانند ستایش و نیایش ما انسانها باشد، بلکه خود قرآن تصریح می‌کند که شما چگونگی تسبیح آنها را نمی‌فهمید.<sup>۴</sup>

همان‌گونه که پیشتر بیان شد، تسبیح، تنزیه کلامی و قولی است و کلام و قول آن است که مطلب ما فی الضمیر را روشن کند، اعم از این که بالفظ و زبان باشد یا به گونه‌ای دیگر؛ یعنی آنها با زبان خود و از روی فهم و علم خود، خدای خویش را تسبیح می‌کنند.

۱. «تَسْبِيحُ لَهُ السَّمَاوَاتِ السَّعْيِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِيحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...» (اسراء / ۴۴)

۲. توضیح بیشتر در فصل سوم خواهد آمد.

۳. اسراء / ۴۴

۴. نور / ۴۱

اگر کسی بپرسد: شما که برای تمامی موجودات تسبیح حقیقی را باور دارید، تسبیح آنها چگونه است؟ خواهیم گفت: خداوند می فرماید: «و لکن لا تفقهون تسبیحهم»<sup>۱</sup>؛ یعنی چگونگی تسبیح آنان بر ما پوشیده است.

## آیا تمام هستی دارای شعور است؟

در گذشته اثبات شد که همه هستی خداوند را تسبیح می گویند و لازمه تسبیح، آگاهی و ادراک است. حال سؤال این است که آیا هستی شعور دارد یا نه؟

اولاً مقصود از شعور، دانستن، دریافتن، حس کردن و فهم و ادراک است.<sup>۲</sup> به گفته مرحوم طبرسی، شعور، اول علم است از راه مشاعر و حواس<sup>۳</sup>، نه به معنای ادراک و علم دقیق و فهم خاص که راغب می گوید.<sup>۴</sup>

ثانیاً در بعضی از موجودات؛ مانند: انسان، جن و ملائکه، وجود ادراک و شعور بدیهی است و در بقیه موجودات، دو دیدگاه وجود دارد.

۱. آنها دارای شعور نیستند؛ مثلاً فخر رازی می گوید: «محال است جمادات دارای فهم، علم، ادراک و نطق باشند».<sup>۵</sup>

۲. همه هستی، حتی جمادات نیز دارای شعور هستند.

از آیات و روایات و حکم عقل، دیدگاه دوم استفاده می شود. برای تبیین این دیدگاه، ابتدا دلیل نقلی (آیات و روایات) و سپس دلیل عقلی را می آوریم.

۱. همان.

۳. ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء.

۵. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۰، ص ۲۱۸.

۲. فرهنگ عمید، ص ۸۴۷.

۴. راغب، مفردات، ص ۲۶۲، ماده «ش ع ر».

## ادلة نقلی

### الف) آیات

۱. «تَسْبِیحَ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَانْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِیحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»<sup>۱</sup>

این آیه دال بر شعور و علم و درک موجودات است؛ زیرا اگر بگوییم فقط دلالت معلول بر علت و تسبیح مجازی است، این نکته را همگان می فهمند، و از این که خداوند متعال می فرماید: «و لکن لا تفقهون تسبیحهم» آشکار می شود که تسبیح هستی، تسبیح حقیقی است که مستلزم شعور است.

۲. آیاتی که بر گواهی دادن اعضا و جوارح بدن انسان علیه او دلالت دارند؛ مانند: «حتی اذا ما جاءوها شهد علیهم سمعهم و ابصارهم و جلودهم بما كانوا یعملون»<sup>۲</sup>؛ یعنی: چون همه به دوزخ رسند، آن هنگام گوش و چشمها و پوست بدنها بر جرم و گناه آنان گواهی دهند.

«و قالوا لجلودهم لم شهد تم علینا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء»<sup>۳</sup>؛ یعنی: و به پوست خود می گویند: چرا بر ضد ما شهادت دادید؟ می گویند: همان خدایی که هر چیزی را به زبان آورده ما را گویا گردانیده است.

«الیوم نختم علی أفواههم و تکلمنا أیدیههم و تشهد أرجلهم بما كانوا یکسبون»<sup>۴</sup>؛ یعنی: امروز بر دهانهای آنان مهر می نهیم و دستهایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان بدان چه فراهم می ساختند، گواهی می دهند.

«یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیههم و أرجلهم بما كانوا یعملون»<sup>۵</sup>؛ یعنی: (بترسند از) روزی که زبان و دست و پای ایشان بر اعمال (ناشایسته) آنان گواهی دهد.

۲. فصلت / ۲۰

۴. یس / ۶۵

۱. اسراء / ۴۴

۳. فصلت / ۲۱

۵. نور / ۲۴

آیات یادشده تصریح دارد که اعضای بدن انسان در قیامت علیه او شهادت می دهند و شهادت آنها صحیح و پذیرفته است. بنابراین، معلوم می شود که آنها در دنیا آگاه بودند نه این که در قیامت دارای آگاهی شده باشند. خود اعضا می گویند: خدایی که همه موجودات را گویا کرد، ما را هم گویا ساخت. در این باره آیه الله جوادی آملی می نویسد: «از این سخن معلوم می شود که همه موجودات سخن دارند.»<sup>۱</sup>

بنابراین، اگر آب و گل و خاک نطقی دارند، اهل دلی می خواهد که به این نطقها توجه کند. پس معلوم می شود که همه اشیا ادراک دارند؛ همه گویایند و همه می فهمند. بدین جهت قرآن می فرماید اینها شهادت می دهند. در گواهی دادن، شاهد باید در صحنه حضور داشته باشد و سانحه و حادثه را ببیند و آن را ضبط و ادراک کند تا بتواند شهادت بدهد و اگر خداوند در قیامت به اینها آگاهی بدهد، در حالی که در دنیا آگاه نبودند، این شهادت درست و پذیرفته نیست. از این رو، نتیجه می گیریم که اینها در این دنیا آگاهی و شعور دارند.

۳. قرآن عزیز، اموری مانند: خشوع، ایای از تحمّل امانت، رغبت و کراهت، شکافتن و اخبار (خبر دادن) و... را به کوهها و آسمانها و زمین و... نسبت می دهد که هر یک از این موارد، مستلزم ادراک و آگاهی و شعور است، مانند:

الف) «و انّ منها لما یهبط من خشية الله»<sup>۲</sup>؛ یعنی: برخی از سنگها از بیم خدا فرو می ریزد.

ب) «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشية الله»<sup>۳</sup>؛ یعنی: اگر این قرآن را بر کوهی فرو می فرستادیم، یقیناً از بیم خدا فروتن و از هم پاشیده می دیدی.

ج) «یومئذ تحدّث أخبارها بأنّ ربك أوحی لها»<sup>۴</sup>؛ یعنی: آن روز است که زمین

۱. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۱، ص ۱۶.

۲. حشر / ۲۱

۳. بقره / ۷۴

۴. زلزله / ۴-۵

خبرهای خود را بازگوید (همان گونه) که پروردگارت بدان وحی کرده است.  
 (د) «أَنَا عَرْضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا»<sup>۱</sup>؛ یعنی: ما امانت (الهی و بار تکلیف) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم. پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند.

(ه) «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انْتِ يَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»<sup>۲</sup>؛ یعنی: خداوند به آسمان و زمین فرمود: خواه یا ناخواه بیاید. آن دو گفتند: فرمان پذیر آمدیم.<sup>۳</sup>  
 (و) «تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا»<sup>۴</sup>؛ یعنی: چیزی نمانده است که آسمانها از این (سخن) بشکافتند و زمین چاک خورد و کوهها به شدت فرو ریزند.

(ز) «وَ انْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ»<sup>۵</sup>؛ یعنی: هر چند از مکرشان کوهها از جای کنده می‌شد.

۴. «الْم تَرَانِ اللَّهُ يَسْبِغُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرِ صَافَاتٍ كَلَّ قَدْ عِلْمِ صَلَاتِهِ وَ تَسْبِيحِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»<sup>۶</sup>

به قرینه ذیل آیه «وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» فاعل علم نمی‌تواند «الله» باشد، پس معنی چنین می‌شود: هر یک از ... تسبیح و نمازش را می‌داند. از این آیات نتیجه می‌گیریم که تمام هستی دارای شعور است؛ چون قرآن می‌فرماید: کوهها بر اثر مکر مردم از جای کنده می‌شوند، زمین بر اثر نسبت دادن فرزند به خدا شکاف می‌خورد و آسمانها ترک بر می‌دارند و کوهها فرو می‌ریزند، یا آسمانها و کوهها و زمین از حمل امانت (عقل یا تکلیف یا ...) ابا کردند و هراسناک شدند. یا زمین سخن می‌گوید و خبر می‌دهد و یا می‌فرماید: خداوند زمانی که خواست آسمان و زمین را خلق کند، به آنها فرمود: با رغبت می‌آید یا با کراهت، جواب دادند با رغبت و ...

۲. فصلت / ۱۱

۴. مریم / ۹۰

۶. نور / ۴۱

۱. احزاب / ۷۲

۳. ترجمه این آیات، از آقای فولادوند است.

۵. ابراهیم / ۴۶

نکته شایان توجه این که ما به سبب درک نکردن امور یاد شده، آنها را انکار می‌کنیم، در حالی که بهترین راه این است که اعتراف کنیم ما نمی‌فهمیم، همان طور که خداوند متعال نیز تصریح می‌فرماید: «و لکن لاتفقهون تسبیحهم».

نکته دیگر این که واژه «تشعرون» ۲۵ بار در قرآن آمده و خداوند با آن انسان را مخاطب قرار داده است و نکته جالب این که همیشه می‌فرماید: «لايشعرون»، «مايشعرون»، جز در یک مورد که آن هم می‌فرماید: «لو تشعرون»<sup>۱</sup>؛ اگر می‌فهمیدید، و مراد این است که نمی‌فهمید. یعنی در هر جای قرآن که خداوند این کلمه را برای انسانها به کار برده است، همیشه همراه با حرف نفی «ما» یا «لا» بوده است. پس به جای این که مثل بعضی درصدد تأویل آیات یاد شده برآییم و آنها را مبالغه و... بدانیم، سزاوار است که به مسأله شعور هستی توجه کنیم.

۵. «و حشر لسليمان جنوده من الجن و الانس و الطير فهم يوزعون»<sup>۲</sup>؛ یعنی: و برای سلیمان سپاهیان از جن و انس و پرندگان جمع آوری شدند و دسته دسته گردیدند.

از این که پرندگان در کنار جن و انس قرار گرفتند و جزئی از جند به‌شمار رفتند، درمی‌یابیم که باید دارای آگاهی و شعور باشند.

۶. «... قالت نملّة يا أيها التمل ادخلوا مساكنكم لا يحطمتكم سليمان و جنوده و هم لايشعرون»<sup>۳</sup>؛ یعنی: مورچه‌ای گفت: ای مورچگان! به خانه‌هایتان داخل شوید، مبادا سلیمان و سپاهیان‌ش ندانسته شما را پایمال کنند.

این که مورچه‌ای می‌فهمد سپاهی می‌آید و آن سپاه سلیمان است و سپاهیان توجه ندارند و ممکن است مورچگان را لگدمال کنند، اینها بر ذی‌شعور بودن مورچگان دلالت دارد.

این آیه را نمی‌شود بر زبان حال حمل کرد و گفت مراد از صدای مورچه، معنای



مجازی آن است و حضرت سلیمان صدایی نشنیده است؛ زیرا صدای مورچه یک صدای حقیقی بود و حضرت سلیمان هم آن را شنید. مؤید این سخن، آیه بعد است که می‌فرماید: «فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا ...»<sup>۱</sup>؛ یعنی: حضرت سلیمان از حرف مورچه خندید.

۷. «... فَقَالَ أَحَطَّتْ بِمَا لَمْ تَحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَأٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ»<sup>۲</sup>؛ یعنی: هدهد گفت: از چیزی آگاهی یافته‌ام که از آن آگاهی نیافته‌ای و برای تو از سبأ گزارشی درست آورده‌ام.

قرآن در آیات پیشین می‌فرماید: حضرت سلیمان علیه السلام جوایای حال پرندگان شد و گفت مرا چه شده است که هدهد را نمی‌بینم؟ شاید غایب باشد. قطعاً او را به عذاب سخت عذاب می‌کنم یا سرش را می‌بُرم؛ مگر آن که دلیلی روشن برای من بیاورد. هدهد در جواب گفت...

در این داستان، نکاتی چند شایان توجه است:

اول: هدهد به سلیمان پیغمبر علیه السلام می‌گوید من به چیزی آگاهی دارم که تو از آن آگاه نیستی.

دوم: می‌گوید من از قوم سبأ برای تو خبر درستی آورده‌ام. او از کجا می‌دانست که باید سلطان مبین ارائه کند؟

سوم: هدهد که در هوا پرواز می‌کند، چگونه فهمید که سلطان آن گروه، زن است و تختی بزرگ دارد؟

چهارم: از کجا دانست که ملکه (پادشاه) و قوم او خورشید را پرستش می‌کنند؟ پنجم: چگونه فهمید که پرستش خورشید کار ناشایستی است و از کجا دریافت که شیطان آنان را منحرف کرده است؟

ششم: چگونه حضرت سلیمان به او نامه داد تا به آن پادشاه برساند و هدهد چگونه

نامه را به پادشاه (ملکه) رسانید؟

همهٔ اینها بر شعور و درک و آگاهی هدهد دلالت دارند. از همه مهمتر این که حضرت سلیمان علیه السلام در جواب هدهد می‌فرماید: «قال سننظر أصدقت أم كنت من الكاذبين»<sup>۱</sup>؛ یعنی: خواهیم دید آیا راست گفته‌ای یا از دروغگویان بوده‌ای.

اگر هدهد دارای شعور نبود، دروغ گفتن و راست گفتن نزد او معنی نداشت. پس هدهد شعور دارد و حضرت سلیمان می‌گوید: دربارهٔ گفته‌هایت باید تحقیق کنم تا ببینم اگر راست گفتی، ترتیب اثر بدهم و اگر دروغ گفتی، تو را عذاب خواهم کرد.

همچنین آیات دیگری بر شعور هستی دلالت دارد؛ مانند: آیات ۶۸-۶۹ سوره نمل، آیه ۵۰ سوره ق و آیه ۴۶ سوره اسراء و...؛ مثلاً آیه آخر چنین است: «ولا تقف ما لیس لك به علم انّ السمع والبصر والفؤاد كل اولئک كان عنه مسؤولاً»؛ یعنی: و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد. اگر آنها دارای شعور و آگاهی نباشند، مسوول بودن آنها لغو است و غیرحکیمانه؛ پس هستی دارای شعور است.

### (ب) روایات

در این باب، روایات بسیاری داریم که ما به شماری از آنها بسنده می‌کنیم:

۱. «قالت عائشة: دخل علی رسول الله ﷺ فقال لی: یا عائشة! اغسلی هذین البردین. فقلت: یا رسول الله! بالأمس غسلتھما. فقال لی: أما علمت أن الثوب یستح، فاذا أتسخ انقطع تسبیحه.»<sup>۲</sup>؛ یعنی: عائشه گفت: رسول خدا ﷺ نزد من آمد و به من فرمود: ای عائشه! این دو عبا را بشوی. گفتم: ای رسول خدا ﷺ دیروز آنها را شستم. به من فرمود: آیا نمی‌دانی که لباس تسبیح می‌گوید و هرگاه کثیف و آلوده شود، تسبیحش قطع می‌شود.

۲. «قال رسول الله ﷺ: أتئی لأعرف حجراً بمکة کان یسلم علیّ قبل أن أبعث، أتئی

لأعرفه الآن»<sup>۱</sup>

۳. «عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام: قال: كنت عنده يوماً إذ وَقَعَ زَوْجُ وَرَّشَانَ عَلَى الْحَائِطِ وَ هَدَلًا هَدِيلَهُمَا، فَرَدَّ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام كِلَيْهِمَا سَاعَةً، ثُمَّ نَهَضَا، فَلَمَّا طَارَا عَلَى الْحَائِطِ هَدَلٌ الذَّكَرُ عَلَى الْإُنْثَى سَاعَةً، ثُمَّ نَهَضَا. فَقُلْتُ: جعلت فداك ما هذا الطير؟ قال: يا ابن مسلم! كل شيء خلقه الله من طير أو بهيمة أو شيء فيه روح، فهو اسمع لنا واطول من ابن آدم. إن هذا الورشان ظنّ بامرأته فحلفت له ما فعلت، فقالت: ترضا بمحمد بن علي، فرضيا بي، فاخبرته أنه لها ظالم فصَدَّقَهَا»<sup>۲</sup>

محمد بن مسلم گوید: روزی خدمت امام باقر عليه السلام بودم که یک جفت قمری آمدند و روی دیوار نشستند، طبق مرسوم خود بانگ می‌کردند. امام باقر عليه السلام ساعتی به آنها پاسخ می‌گفت، سپس آماده پرواز گشتند و چون روی دیوار دیگری پریدند، قمری نر یک ساعت بر قمری ماده بانگ می‌کرد. سپس آماده پرواز شدند. من عرض کردم: قربانت کردم، داستان این پرندگان چه بود؟ فرمود: ای پسر مسلم! هر پرنده و چارپا و جانداری را که خدا آفریده است، نسبت به ما شنواتر و فرمانبردارتر از انسان است. این قمری به ماده خود بدگمان شده و او سوگند یاد کرده بود که کاری انجام نداده است و گفته بود آیا به داوری محمد بن علی عليه السلام راضی هستی؟ پس هر دو به داوری من راضی گشته و من به قمری نر گفتم که نسبت به ماده خود ستم کرده‌ای، او تصدیقش کرد.

۴. امام صادق عليه السلام می‌فرماید: حضرت سلیمان عليه السلام در پاسخ آصف بن برخیا که پرسید: هدهد خسیس‌ترین و بدبوترین مرغان است، چرا او را دوست دارید؟ فرمود: چون آب زیر سنگ و زمین را می‌بیند.<sup>۳</sup>

۵. «... عن جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام، قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن أن توسم البهائم في وجوهها و أن تضرب وجوهها، لأنها تسبح بحمد ربها»<sup>۴</sup>؛ یعنی: امام صادق عليه السلام

۱. اسماعیل حقی بروسوی، روح البیان، ج ۵، ص ۱۶۳.

۲. کلینی، کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۲، ص ۳۷۱.

۳. تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۴۱۸. ۴. علی بن جمعه حویزی، نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۸.

از پدر بزرگوارشان نقل می‌کنند که فرمود: رسول خدا ﷺ از علامت‌گذاری در چهره چهارپایان و این که به چهره آنها کتک بزنند نهی کردند؛ زیرا چهارپایان پروردگارشان را حمد و ستایش می‌کنند.

۶. حضرت امام سجاده علیه السلام در دعای چهل و پنجم صحیفه سجاده‌یه (دعای وداع ماه مبارک رمضان) به ماه مبارک سلام می‌کند و آن را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ مثلاً می‌فرماید: «السلام عليك يا شهر الله الاكبر و يا عيد اوليائه. السلام عليك يا اكرم مصحوب من الأوقات و يا خير شهر في الأيام و الساعات.»

شعرای بزرگ عالم اسلام نیز شعور همه موجودات هستی را باور دارند؛ به عنوان مثال مولوی می‌گوید:

جملة ذرات عالم در نهان	با تو گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و هشیم	با شما نامحرمان ما خامشیم
چون شما سوی جمادی می‌روید	محرم جان جمادان کی شوید
از جمادی در جهان جان روید	غلغل اجزای عالم بشنوید
فاش تسبیح جمادات آیدت	وسوسه تأویلها بر بایدت
چون ندارد جان تو قندیلها	بهر بینش کرده‌ای تأویلها <sup>۱</sup>

جامی نیز می‌گوید:

حمد و تسبیح حق بدین قانون	که رسانیده شد به عرض اکنون
به لسان دلالت آمد و حال	نه به ترتیب لفظ و حرف و مقال
وین به سمع خرد شده مدرک	و اندر این نیست هیچ کس را شک
لیک ارباب کشف و اهل بیان	در جماد و نسبت و هر حیوان
نطق دیگر همی کنند اثبات	در جمیع مواطن و اوقات

همه هستند زنده و گویا      خالق خویش را به جان جویا  
حمد و تسبیح حق همی گویند      راه قرب و رضا همی پویند

### ادله عقلی

هر موجودی به مقتضای رتبه وجودی خود، از علم، شعور، قدرت و اراده برخوردار است و به کمال مطلق و بی‌نهایت، علم و شعور دارد. البته با توجه به این که هر یک از موجودات رتبه خاصی از هستی را داراست، بدیهی است که کمالات بالفعل و استعداد‌های موجود در هر کدام از آنها با دیگری متفاوت است و بر اساس همین تفاوت، شعور و علم هر موجودی به کمال بی‌نهایت و وجود مطلق، به گونه خاص بوده و باز به تناسب علم و شعورش، عشق به مطلق در او وجود دارد.

از این رو نباید از همه موجودات، گونه خاص و معینی از شعور و علم و اراده را انتظار داشت و آنها را با انسان مقایسه کرد و اگر آنها در شعور و علم مانند انسان نبودند، نباید نتیجه گرفت که آنها بدون شعور و علم هستند. گویا کسانی که موجودات را بدون شعور و علم می‌دانند، بدین سبب است که علم و شعور انسان را در بقیه موجودات نیز توقع دارند. البته اگر کسی یادآور شود که آن مرتبه از شعور و حیات و علم که در انسان وجود دارد، در جمادات نیست، سخن درستی است، اما اگر کسی بگوید مطلق جمادات، حیات و شعور ندارند، سخن نادرستی است.<sup>۱</sup>

مرحوم صدرالمتألهین این نکته را که همه موجودات عاشق خدا هستند، با اصل سریان حیات و علم و شعور و قدرت در همه وجود و هستی اثبات کرده است؛ یعنی یکی از اصول مسلم نزد ایشان این است که تمامی موجودات این عالم دارای شعور، علم، حیات و قدرت هستند.<sup>۲</sup>

۱. محمد شجاعی، معاد، ج ۱، ص ۱۷-۳۲.

۲. ملاصدرا، اسفار، ج ۷، (به نقل از محمد شجاعی، معاد، ج ۱، ص ۱۷-۳۲).

گواه دیگر بر شعور و علم موجودات این است که مورچه دانه‌ها را دو نیم می‌کند تا نروید و از آن‌جا که تخم‌گشنی با دو نیم شدن نیز می‌روید، آن را چهار قسم می‌کند.<sup>۱</sup>

### سخنان چند تن از بزرگان در تأیید دیدگاه برگزیده

الف) امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید:

پر واضح است که تسبیح و تقدیس و ثنای حق تعالی مستلزم علم و معرفت به مقام مقدس حق و صفات جلال و جمال است و بدون هیچ‌گونه معرفتی و علمی متحقق نشود و در اخبار شریفه به‌طوری این مطلب شریف را با صراحت لهجه بیان فرمودند که به هیچ وجه قابل توجیه و تأویل نیست، ولی اهل حجاب و محجوبین از معارف الهیه ... تأویل کلام خدا کردند. پس موجودات و ثنای آنها حق را از روی شعور و ادراک است.<sup>۲</sup>

ب) شهید مطهری می‌نویسد: «همه موجودات، ذرّاک و هوشیار و عالم و مستبح و حامدند».<sup>۳</sup>

ج) مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد:

دلیلی بر این که غیر انسان و حیوان و ملک و جن از اشیا دیگر فاقد شعور و اراده هستند وجود ندارد، جز این که ما محجوب از بطون ذوات اشیاء هستیم و راهی برای اطلاع ما بر حقیقت حال آنها نیست و آیات قرآنی ظهور در این دارند که علم و شعور عام بوده و سریان در همه وجود دارد و بهترین دلیل برای این که تسبیح موجودات از روی علم و اراده و شعور است، آیه ۴۴ سوره اسراء می‌باشد.<sup>۴</sup>

د) آیه الله جوادی آملی می‌نویسد:

۲. امام خمینی، *چهل حدیث*، ص ۴۱۷.  
۴. سید محمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۷، ص ۳۸۱.

۱. تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۴۱۴.  
۳. مرتضی مطهری، *تفسیر سوره نور*.

دلیل ما برای تثبیت ادراک و شعور برای همه موجودات، آیه شریفه: «كَلَّ قَدِ عِلْمِ صَلَاتِهِ وَ تَسْبِيحِهِ»<sup>۱</sup> و آیه شریفه: «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعَهُمْ وَ ابْصَارَهُمْ وَ جُلُودَهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۲</sup> می‌باشد.<sup>۳</sup>

و) سید قطب<sup>۴</sup> و سید علی اکبر قرشی<sup>۵</sup> و... نیز به دارای شعور بودن هستی باور دارند.

### گسترش شعور و دانشهای امروز

خوشبختانه دانشهای امروزی بر اثر تلاشهای پژوهشگران، وجود علم و ادراک را در جهان نباتات اثبات کرده است؛ تا آن جا که دانشمندان روسی معتقدند گیاهان اعصاب دارند و فریاد می‌کشند. لابراتوار علائم کشاورزی مسکو، فریاد و گریه‌های ریشه گیاهی را که در آب گرم قرار گرفته بود، ضبط کرد. خبرگزاریهای جهان نیز به نقل از رادیو مسکو این خبر را مخابره کردند.

روزنامه اطلاعات در این باره نوشت:

رادیو مسکو دیشب گوشه‌ای از نتایج تحقیقات دانشمندان روسی را در نباتات و گیاهان فاش ساخت و گفت دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که گیاهان نیز دارای دستگاهی شبیه شبکه اعصاب حیواناتند. این نتیجه آزمایش یک دانشمند است که در ساقه کدو و به دستگاههای الیافی آن فرستنده‌هایی نصب کرد و سپس مطالعات را با تعقیب ریشه و گیاه دنبال کرد و انجام بریدگی در ریشه گیاه با عکس‌العمل گیاه مواجه شد.<sup>۶</sup>

۱. نور / ۴۱

۲. فصلت / ۲۰

۳. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۵.

۴. سید قطب، فی ظلال قرآن، ج ۵، ص ۳۳۱.

۵. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۷۸.

۶. اطلاعات، ۱۶ بهمن ۱۳۵۲ (به نقل از جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۲، ص ۱۰۹-۱۱۰).

## مکتب مونیسم و شعور هستی

مکتب مونیسم، اولین طرز تفکر در غرب است که حیات همه اجزای جهان هستی را باور دارد. مشهورترین سران این مکتب از قرن شانزدهم به بعد سه نفرند: ۱. جوردانو برونو (ایتالیایی) ۲. کامپانلا (ایتالیایی) ۳. لایب نیتز (آلمانی).  
اوپارین و مترجم کتاب او در صفحه ۴۱، صاحب نظران زیر را معتقد به جاندار بودن ماده و ذرات عالم طبیعت معرفی می نماید: امپدوکلس، اناکساگوراس، اپیکوروس، لوکرسیوس، جیوردانو برونو، ژان باتیست دووین و اسپینوزا و دیدرو.<sup>۱</sup>

### جایگاه شعور مندی هستی در ادیان پیشین

جان بی ناس در کتاب تاریخ جامع ادیان، یازده ویژگی را به عنوان ویژگیهای مشترک بین ادیان ابتدایی ذکر می کند که سه مورد از آنها بر اساس باور به حیات و شعور هستی است:

۱. اعتقاد به مانا  
مانا به معنای نیروی حیاتی دینامیزم است. اصل این واژه را دانشمندان انسان شناس از لفظی مالایایی (مجمع الجزایری در شمال شرقی استرالیا) اقتباس کرده اند و اکنون این واژه را اصطلاحاً به معنای خاص علمی استعمال می کنند. مانا یک نیروی روحانی غیبی است که اعتقاد به آن نزد اقوام بدوی فراگیر است، ولی در هر ناحیه و اقلیم، رسوم و آداب و واکنشهای خاصی نسبت به آن انجام می گیرد. به طور کلی همه این مردم بدوی معتقدند که یک قدرت ساکت و نامعلوم در هر شیء موجود است و شبیه یک نیروی مافوق طبیعی است که به خودی خود دارای فعالیت و مافوق قوه حیاتی موجود در

۱. محمد تقی جعفری، شرح نهج البلاغه، ج ۲۳، ص ۲۰۰.



اشیاست.<sup>۱</sup>

## ۲. سحر

سحر، کاری است که آدمی می‌تواند به وسیلهٔ بر زبان آوردن و یا تکرار برخی کلمات یا انجام بعضی اعمال، قوای فوق‌العاده عظیم جهان را به نفع خود قبضه کند. سه اسلوب یا سه موضوع را که بدویان آن را وسیلهٔ تسخیر یا غلبه بر قوه و نیروی غیبی می‌دانند، بدین قرار است: نخست، عقیده به فتیش یعنی استفاده از قوهٔ مخفی و مستور در اشیای بی‌جان؛ مانند: سنگ‌ریزه‌ها، شهب، استخوانها، چوبهای نادر و... این فتیشها - اعم از اشیای طبیعی و مصنوعی - در نظر ایشان دارای یک نوع شخصیت مستقل و صاحب اراده‌اند.<sup>۲</sup>

## ۳. آنیمیزم

در نزد همهٔ امتهای بدوی که در عصر حاضر هنوز وجود دارند، یک نوع حس پرستش ارواح متداول است؛ یعنی معتقدند که تمام موجودات - اعم از متحرک یا ساکن و مرده یا زنده - دارای روحی هستند که درون آنها مخفی و مستور است و افراد انسانی هر یک روحی دارند که در هنگام خواب و رؤیا از بدن آنها موقتاً خارج می‌شود و بالاخره در لمحّه واپسین و هنگام مرگ، بدن را به‌طور قطع رها می‌کند. نزد ایشان ارواح دارای شکل و صورت و احساسات و عواطفند و صاحب قوهٔ اراده و صاحب قصد هستند و مثل اشخاص زنده، آنها را می‌توان اداره و راهنمایی کرد.<sup>۳</sup>

اگر چه ادیان ابتدایی و مکاتب جدید اروپایی به ذی‌شعور بودن هستی - آن هم نه به آن گونه که قرآن بیان کرده است - پی بردند، ولی قرآن به نکته‌ای فراتر از این و بس شامخ پرداخته که دست ادیان ابتدایی و مکاتب متأخر از آن کوتاه است و آن این که همهٔ هستی

۱. جان بی‌ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمهٔ علی‌اصغر حکمت، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. همان، ص ۱۵.

مشغول تسبیح خداوند متعال است و آن گونه که قرآن تصریح می‌کند، انسانها تسبیح آنها را در نمی‌یابند.

## آیا تسبیح موجودات برای انسانها قابل شنیدن و فهمیدن است؟

از آن جاکه نوع تسبیح ما با سایر موجودات فرق می‌کند، ما نمی‌توانیم تسبیح آنها را بشنویم و بفهمیم؛ همان گونه که قرآن می‌فرماید: «و لکن لاتفقهون تسبیحهم»<sup>۱</sup>. از این‌رو، انسانها چیزی از سایر موجودات نمی‌شنوند و جمادات را مرده و بی‌حیات می‌پندارند، ولی آشکار شد که همه موجودات، علم و شعور و حیات و تسبیح دارند.

در این باره نکته شایان یادآوری این است که خداوند می‌فرماید شما تسبیح آنها را درک نمی‌کنید و نفرموده است که تسبیح آنها قابل ادراک نیست؛ یعنی تسبیح آنها قابلیت ادراک را دارد، ولی گیرنده ما ضعیف است و باید تقویت شود. همان‌گونه که حضرت یعقوب علیه السلام از راه دور می‌فرماید: «أنتی لأجد ریح یوسف»<sup>۲</sup>؛ یعنی: من بوی یوسف را حس کردم. یا آصف بن برخیا<sup>۳</sup> که قرآن درباره وی می‌فرماید: «قال الذی عنده علم من الكتاب»<sup>۴</sup> یا هدهد که به گفته حضرت سلیمان علیه السلام آب زیر سنگ و زمین را می‌بیند.<sup>۵</sup>

برای تقویت گیرنده‌های ما و به تعبیر قرآن، کشف ماورای حس از حقایق عالم، راه مخصوصی وجود دارد. قرآن می‌فرماید: «یشهده المقربون»<sup>۶</sup>؛ یعنی: مقربان آن را می‌بینند. یا «لتروا الجحیم»<sup>۷</sup> یا «و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیکون من الموقنین»<sup>۸</sup>؛ یعنی: و همچنین ما نشان دادیم به ابراهیم باطن آسمانها و زمین

۱. اسراء/ ۴۴

۲. در روایت اسم ایشان وارد شده است.

۳. تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۴۱۸.

۴. تکوین/ ۶

۵. یوسف/ ۹۴

۶. نمل/ ۴۰

۷. مطففین/ ۲۱

۸. انعام/ ۷۵

را تا از موقنان باشد. یا درباره حضرت داوود علیه السلام می‌فرماید: «و سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ»<sup>۱</sup> یا به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خطاب می‌فرماید: «الم تر ان الله يُسَبِّحُ لَهُ...»<sup>۲</sup>. و «الم تر ان الله يسجد له...»<sup>۳</sup>.

نتیجه این که در سوره اسراء می‌فرماید شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید و در آیات فراوان دیگر این عام را تخصیص می‌زند؛ مثلاً در سوره نور می‌فرماید: ای پیامبر! آیا ندیدی که برای خدا تسبیح می‌کنند...؛ یعنی: دیدی و شهود کردی. و همین طور سایر آیات یاد شده. بنابراین، تسبیح موجودات قابل شنیدن و فهمیدن است، ولی برای افرادی که به مقام موقنین (یقین) نائل آیند و این نیز جز با تسبیح میسر نیست.

به تعبیر شهید مطهری، شنیدن صدای موجودات مطلب دوری نیست که فقط برای پیامبران میسر باشد، نه، لزومی ندارد پیغمبر باشد.

ایشان در کتاب تفسیر سوره نور چندین مؤید در این باره یاد می‌کند؛ مانند: تسبیح سنگریزه در کف مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، صدایی که مرحوم حاج شیخ عباس قمی در وادی السلام شنید و نیز صدایی که مرحوم شیخ بهائی از قبر بابا رکن‌الدین در اهل قبور تخت فولاد اصفهان شنید.<sup>۴</sup> آیه‌الله جوادی آملی در این باره می‌نویسد:

یکی از مظاهر خلیفه الهی حضرت داوود علیه السلام به سخن در آوردن موجودات بود. چنین نیست که راه فهم تسبیح موجودات بسته باشد و چنین نیست که این فهم در انحصار داوود و شاگردان او باشد، بلکه بالاتر از داوود، ولی عصر ارواحنا فداء هم هست که سلسله جبال، مسخر اویند. اگر کسی مسیر ولایت را طی کرد، بعید نیست صدای تسبیح موجودها را بشنود و آنچه شاگردان داوود فهمیده‌اند، بفهمد. چنین نیست که خداوند قبل از داوود به احدی این را نیاموخته باشد و بعد از داوود هم به احدی

نیاموزد، بلکه این سنت الهی است: «فلن تجد لسنة الله تبديلاً، ولن تجد لسنة الله تحويلاً»<sup>۱</sup>.

بنابراین، راه تسبیح حق همان راه بازگشت به حق است و این راه، راه فقه نظام آفرینش است و اگر کسی خواست زبان تکوین را بفهمد، راهش تسبیح است.<sup>۲</sup>  
توجه دانی زبان مرغان را      تانیدی همی سلیمان را

## اقوال در بحث

مفسران در تسبیح موجودات از دو جهت بحث کرده‌اند:

الف) حیطة و دایره موجودات تسبیح کننده.

ب) نوع تسبیح موجودات.

### الف) حیطة و دایره موجودات تسبیح کننده

در این مورد عبدالله بن عباس می‌گوید:

فقط موجودات زنده و حتی تسبیح خداوند می‌گویند و جمادات هیچ‌گونه تسبیحی ندارند. از این رو، ایشان ذیل آیه شریفه: «ان من شیء الا یسبح بحمده» می‌گوید: یعنی هیچ چیزی از زندگان نیست مگر این که تسبیح می‌کند خداوند متعال را.<sup>۳</sup>

عکرمه و قتاده می‌گویند:

حیوانات و نباتات و چیزهای فزاینده مانند درخت و... خداوند را تسبیح می‌گویند؛

۲. جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ج ۷، ص ۴۲۵.

۱. فاطر/ ۴۳.

۳. ابوالفتح رازی، روح الجنان و روح الجنان، ج ۳، ص ۳۵۶.

یعنی جمادات تسبیح نمی‌گویند.<sup>۱</sup>

حسن و ضحاک می‌گویند: «هر چیزی که روح داشته باشد، خداوند متعال را تسبیح می‌گوید».<sup>۲</sup>

نخعی، علامه طباطبایی، شهید مطهری، آیه‌الله جوادی آملی و... می‌نویسند: «تمام هستی اعم از جماد و غیر آن، جملگی تسبیح‌گوی حق تعالی هستند».<sup>۳</sup>  
می‌توان گفت که در این باره، مفسران دارای دو دیدگاه هستند:  
۱. تمامی هستی - حتی جمادات - تسبیح حق تعالی می‌گویند.  
۲. جمادات تسبیح ندارند.

اگر چه مفسران، اقوال عبدالله بن عباس، عکرمه، قتاده، حسن و ضحاک را به‌طور جداگانه و مستقل یاد کرده‌اند، ولی اینها قابل جمع هستند؛ زیرا کسی که می‌گوید هر چیزی که روح داشته باشد، تسبیح می‌کند، مطمئناً چیزی که روح دارد، حیات هم دارد و نباتات روح و حیات نباتی دارند. و مآل نظر مفسران سلف یاد شده به یک معنی بازمی‌گردد و آن این که جمادات تسبیح ندارند؛ یعنی دیدگاه دوم در بحث. بنابراین، ذکر جداگانه و مستقل این اقوال در کتابهای تفسیر، به منظور گردآوری اقوال بوده است و نه برای بیان نسبت میان آنها.

خلاصه این که در جهت اول بحث، دو دیدگاه است و به نظر نگارنده، دیدگاه اول صائب است. دلیل آن نیز پیشتر در فصل سوم ذکر شد.

۱. همان؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۲۶۶.

۲. ابوالفتوح رازی؛ روح الجنان و روح الجنان، ج ۳، ص ۳۵۶.

۳. همان؛ المیزان؛ جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۱؛ شهید مطهری، تفسیر سوره نور.

## ب) نوع تسبیح موجودات

در این باره نیز دو نظریه است و تفصیل آن در فصل اول گذشت که گزیده آن چنین بود: تسبیح بر دو گونه است: ۱. تسبیح حقیقی ۲. تسبیح مجازی. بعضی از مفسران به حقیقی بودن تسبیح و برخی به مجازی بودن آن باور دارند که دیدگاه نگارنده و ادله آن ورد دیدگاه دیگر در فصل یاد شده گذشت.

